

«فلورا تريستان» پيشاهنگ پيوند جنبش كارگري و جنبش زنان

ی. كههن

جنبش زنان و جنبش كارگران جدایی ناپذیرند



اشاره

در زمستان سال ۱۳۷۶ مقاله‌ای از همین قلم در معرفی فلورا تریستان^۱ در فصل‌نامه‌ی زن، شماره ۷ منتشر شد. از آنجا که این مطلب یکی از اولین و درعین حال معدود مقالاتی بوده که در معرفی فلورا و ارتباط اندیشه‌هایش با «ورکریزم»^۲ به فارسی تهیه شده، به مناسبت روز جهانی کارگر، مرتضی نوبرزاده آن را بازنویسی و نگارنده آن را به‌روز کرده تا بلکه به سهم خود به اعتلا و ارتقای جنبش سوسیالیست-فمینیستی زنان که با خیزش «زن، زندگی، آزادی» جان تازه‌ای یافته یاری برساند.

^۱ Flore Célestine Thérèse Henriette Tristan Moscoso (۱۸۰۳-۱۸۴۴).

^۲ سهم نظری و عملی فلورا تریستان در تأسیس اتحادیه‌ی سراسری کارگران و جایگزینی آن با انجمن‌های صنفی، سبب شد تا از او به‌عنوان grandmother of workerism یاد کنند (به نقل از پیش‌گفتار کتاب ۱۹۹۸، Susan Grogan, [Flora Tristan, Life Stories](#)) که البته جای تأسف دارد! این صفت به‌عمد در اینجا آورده شده تا نشان دهد که «صفات زنانه» حتی بر سر زنانی که اجازه ندادند تا «وظیفه‌ی مادری» آنان را از زندگی سیاسی بازدارد، سنگینی می‌کند!

Workerism یک نظریه‌ی سیاسی است که به اهمیت و اصالت طبقه‌ی کارگر در تحولات اجتماعی و سیاسی، بهای بیش از اندازه می‌دهد. این نظریه که در قرن ۱۹ متداول بود، با رشد جنبش‌های کمونیستی به حاشیه رانده شد و بعدتر در قالب‌های جدیدتر عرض اندام کرد که نمونه‌اش اتونومیست‌های ایتالیایی بود. برای اطلاع بیشتر به مقاله‌ی جک فولر مراجعه کنید:

Jack Fuller, [The new workerism](#), The politics of the Italian autonomists

مقدمه

فلورا تریستان یکی از زنانی بود که با الهام از تعلیمات «ماری ولستونکرافت»^۳ و آموزه‌های سوسیالیست‌های اتوپیست - به‌ویژه «شارل فوریه»^۴ و «رابرت اوون»^۵ - سرفصل نوینی را در جنبش زنان گشود. گفته می‌شود که او نخستین کسی بود که تلفیقی از سوسیالیسم و فمینیسم به‌وجود آورد^۶ و از جدایی‌ناپذیری جنبش زنان و جنبش کارگری سخن گفت. او نه تنها ایده‌ی رهایی طبقه‌ی کارگر و رهایی زن را به‌هم گره زد، بلکه رهایی این دو را مشروط به تشکیل سازمان بین‌المللی کارگران کرد. مارکس و انگلس با ایده‌های فلورا آشنا بودند و در برابر نقدهای غیرمنصفانه‌ی ادگار باوئر،^۷ از وی دفاع کردند.^۸

Mary Wollstonecraft (۱۷۵۹-۱۷۹۷)^۳ نویسنده و کنش‌گر سوسیالیست-فمینیست بریتانیایی. François Marie Charles Fourier (۱۷۷۲-۱۸۳۷)^۴ فیلسوف، اقتصاددان و سوسیالیست اتوپیست (تخیلی) فرانسوی و از مروجان تعاونی‌گری. Robert Owen (۱۷۷۱-۱۸۵۸)^۵ سوسیالیست اتوپیست بریتانیایی و از مروجان سوسیالیسم تعاونی.

^۶ درباره‌ی این ادعا توجه به چند نکته ضرورت دارد: الف- فلورا تریستان نظریه‌پرداز نبود ب- در زمان حیات فلورا، سوسیالیسم مفهوم ساده‌انگارانه، آرمان‌گرایانه و رؤیایی داشت؛ چیزی که از آن به‌عنوان سوسیالیسم اتوپیست یا تخیلی یاد می‌کنیم. از این‌رو نظرگاه‌های به‌اصطلاح سوسیالیستی فلورا را هم باید در چارچوب محدود همین رؤیابرداری‌ها فهمید ج- در طول حیات فلورا، چیزی به نام فمینیسم وجود خارجی نداشت. فمینیسم تا به امروز چهار موج اصلی را پشت‌سر گذاشته و در هر دوره تعریف خاص خود را داشته است. به‌علاوه، حتی با استانداردهای فمینیسم موج اول (۱۸۸۸) فلورا فمینیست محسوب نمی‌شد و به این معنا، در آن مقطع تمایزات و اختلافات سوسیالیسم و فمینیسم - به معنای رایج امروزی - وجود خارجی نداشت.

^۷ برونو باوئر و برادر کوچکترش ادگار باوئر، از هگلی‌های جوان بودند که در اواسط دهه ۱۸۴۰ مورد نقد مارکس و انگلس قرار گرفتند.

^۸ سوسیالیست‌های فرانسوی معتقد بودند که کارگر همه چیز را می‌سازد و تولید می‌کند، با این حال هیچ چیز ندارد. باوئر در نقد این اندیشه نوشت که «توانایی برای خلق یک چیز، به آگاهی قوی‌تر از آنچه کارگران دارند، نیاز دارد. تنها عکس‌گزاره‌ی فوق می‌تواند صحت داشته باشد: کارگر چیزی نمی‌سازد،

زندگی‌نامه‌ی فلورا تریستان

مادرش «تریسا لایسنی»^۹، اهل فرانسه و از یک خانواده‌ی کارگری بود که در جریان انقلاب فرانسه به اسپانیا گریخت. پدرش «ماریانو»^{۱۰} اهل پرو و از تبار زمین‌داران اشراف (آریستوکرات) اسپانیا بود که در سمت سرهنگی در ارتش اسپانیا خدمت می‌کرد (در آن زمان پرو مستعمره‌ی اسپانیا بود). عموی فلورا، شخص معروف و متنفذی بود که بعدها رئیس‌جمهور پرو شد.

در اسپانیا مادر فلورا با پدرش آشنا شد و ازدواج کلیسایی کرد (بدون ثبت در دفاتر دولتی). سال ۱۸۰۲ پدر و مادر فلورا به پاریس مهاجرت کردند و یک‌سال بعد، فلورا در پاریس متولد شد (۱۸۰۳). چهار سال بعد، پدر فلورا به‌طور غیرمترقبه در اثر سکنه مغزی درگذشت و دوره‌ی سخت زندگی فلورا و مادرش آغاز شد. با شروع جنگ

بنابراین چیزی ندارد؛ اما علت آن که چیزی نمی‌سازد این است که کارش همیشه انفرادی بوده و [پاسخ‌گویی به] شخصی‌ترین نیازهایش را هدف قرار می‌دهد.»

مارکس و انگلس به باوئر خاطرنشان کردند که اگر به‌قولی «کارگر چیزی نمی‌سازد» علتش این است که در نظام جهانی کنونی، کار کارگر فردی، از هم مجزا و حتی در تقابل با کار دیگری قرار دارد: «به‌طور خلاصه، دلیلش این است که کار سازمان‌یافته نیست. مضمون پیشنهادی خود نقد باوئر، اگر در یگانه معنای احتمالاً معقولش در نظر گرفته شود، سازمان‌دهی کار را طلب می‌کند. فلورا تریستان، که در ارزیابی از کارش، این پیشنهاد عالی [سازمان‌دهی کار] آشکار می‌شود، خواسته‌ی معقولی را مطرح می‌کند، [حال آن‌که] به دلیل گستاخی‌اش در سبقت از نقد انتقادی [اشاره به باوئر]، مورد تحقیر قرار می‌گیرد.» مارکس و انگلس ادامه می‌دهند: «به‌هرحال، این گزاره که کارگر چیزی نمی‌آفریند، مطلقاً احمقانه است، مگر از این منظر که کارگر منفرد، هیچ چیزی را به‌طور کامل تولید نمی‌کند، که این هم تاتولوژی [این‌همان‌گویی] است. نقد انتقادی [باوئر] چیزی نمی‌آفریند، کارگر همه چیز می‌آفریند؛ و حتی آنقدر خلاقیت فکری زیادی خلق می‌کند که کل نقد را خجالت‌زده می‌کند. کارگران انگلیسی و فرانسوی صحت این ادعا را اثبات کرده‌اند. کارگر حتی انسان را می‌آفریند، اما منتقد هرگز چیزی جز مادون انسان خلق نمی‌کند، با این حال، از دیگر سو، او از نقد انتقادی بودن احساس رضایت می‌کند.» (خانواده‌ی مقدس، ۱۸۴۵، فصل ۴)

^۹Anne-Pierre Laisnay

^{۱۰}Mariano Moscoso y Tristán

بین فرانسه و اسپانیا (۱۸۰۷) پدر فلورا و خانواده‌ی تریستان از طرف دولت فرانسه در فهرست «یادی دشمن» قرار گرفتند و به همین جرم، خانه‌ی مجلل‌شان مصادره شد.^{۱۱} در ضمن از آن‌جا که وصلت پدر و مادر در فرانسه به ثبت نرسیده بود، فلورا به‌عنوان «نامشروع» یا «حرام‌زاده» ثبت شد و هم‌چون مادرش نتوانست از دارایی‌های پدر ارث ببرد. به علاوه، این برایش یک «داغ ننگ» محسوب می‌شد و کم‌تر مردی حاضر بود تا با چنین زنی ازدواج کند. همین باعث شد که فلورا با این احساس بزرگ شود که جامعه - به‌ویژه فرانسه - به او خیانت کرده و او را مورد حمایت قرار نداده است.

در سال ۱۸۱۸، در حالی که فلورا فقط ۱۵ سال داشت، نزد نقاش و حکاکی به‌نام «آندره شازال»^{۱۲} مشغول به کار شد. هنرمند جوان که ۱۰ سال از فلورا مسن‌تر بود، عاشق وی شد و او را از مادرش خواستگاری کرد. فلورا احساسی به آندره نداشت، اما به تصمیم مادر در ۱۸ سالگی به خانه‌ی شوهر فرستاده شد. او اگرچه کوشید تا مادرش را بخاطر این تصمیم نابخردانه ببخشد، اما هرگز نتوانست احساس ناخشنودی خود را مسکوت بگذارد. او در خاطراتش نوشت:

«... مادرم مجبورم کرد با مردی ازدواج کنم که نه دوستش داشتم و نه احترامی برایش قائل بودم. من سرمشء تمام مشکلات زندگیم را در همین ازدواج می‌بینم. ولی چون مادرم احساس تأسف و پشیمانی عمیقش را از کاری که کرده بود، دائما ابراز می‌داشت، او را بخشیدم و بیش از این میل ندارم راجع به این مسئله حرف بزنم.»

اما آزرده‌گی احساسی فلورا از تصمیم مادرش به‌قدری عمیق بود که - علی‌رغم عدم تمایلش به حرف زدن درباره‌ی آن - بارها از تصمیم او گلایه کرد و از جمله نوشت: «... چه بلایی سرم آوردی مادر!... آه مادر!... من ترا می‌بخشم، اما مصایبی که تو روی دوش من گذاشتی، خارج از تحمل یک انسان بود.»

^{۱۱} به نقل از

Nancy Tille-Victorica, [Flora Tristan's Plural Identities](#) in "Peregrinaciones de una paria", ۲۰۱۷, p.۳

^{۱۲} André Chazal

آندره رابطه‌ی خوبی با فلورای جوان نداشت؛ همین سبب شد تا در بیست‌ویک سالگی، به همراه سه فرزند (یک دختر و دو پسر) از پیش آندره بگریزد؛ ۱۳ کاری که ابتدا در آن ایام مرسوم نبود. به‌علاوه، بنا به قوانین حکومت ناپلئون، سرپرست و مسئول خانواده مرد بود و زن جز فرمان‌برداری از مرد چاره‌ی دیگر نداشت. آندره به جستجو و تعقیب فلورا پرداخت و خواستار بازگشت وی و بچه‌ها شد. اما فلورا مصممانه اعلام کرد که خواستار جدایی است؛ چیزی که در قوانین آن دوره‌ی فرانسه غیرممکن بود (از ۱۸۱۶ تا ۱۸۸۴ زن حق تقاضای طلاق نداشت).

فلورا بچه‌ها را به مادرش سپرد، تغییر نام داد (که برای زنان غیرقانونی بود) و برای تأمین مخارج فرزندانش راهی انگلستان شد (۱۸۲۵) و به‌عنوان خدمت‌کار، سه سال نزد دو زن ثروتمند انگلیسی مشغول به کار شد و این فرصت را پیدا کرد تا از سوئیس و ایتالیا دیدن کند.

فلورا در سال ۱۸۲۸ به پاریس بازگشت و باردیگر با برخورداری تلخ و ناهنجار آندره روبرو شد. آندره به موجب حکم دادگاه، بچه‌ها را از فلورا گرفت و از آن‌ها به‌مثابه‌ی گروگان در جدال با فلورا استفاده کرد. هنوز چند ماه نگذشته بود که دخترش «آلیس» از نزد آندره گریخت و اظهار کرد که از جانب پدرش مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار گرفته‌است. فلورا کار را به دادگاه کشاند و موفق شد تا آندره را برای مدت کوتاهی به زندان بیندازد. این مسئله خشم و نفرت آندره را دوچندان کرد. او در نامه‌ی تهدیدآمیزش به فلورا نوشت: «آیا به‌خاطر بیم از اعدام، یک مرد باید از مجازات یک زن لعنتی مثل تو چشم‌پوشد؟»

فلورا که پس از جدایی از همسرش هرگز نتوانسته بود با فرزندانش یک‌جا و به‌صورت یک خانواده زندگی کند، برای خلاصی از این شرایط تصمیم گرفت تا به پرو برود و از بستگان پدریش ارث خود و مادرش و نیز هویت فامیلی‌اش را طلب کند. با این هدف، در حالی که تنها زن مسافر کشتی بود، عازم پرو شد (۱۸۳۳). در خلال این

۱۳ فرزند اولش الکساندر در ۸ سالگی درگذشت. فرزند دوم ارنست (۱۸۲۴-۱۸۷۹) و سومی آیین (۱۸۲۵-۱۸۶۷) بود که مادر نقاش معروف (Paul Gauguin ۱۸۴۸-۱۹۰۳) است.

مسافرت طولانی که ۱۳۳ روز به طول انجامید، مورد توجهی شدید کاپیتان کشتی قرار گرفت. او بارها به فلورا پیشنهاد ازدواج داد که بی‌فایده بود. کاپیتان که مایوس نشده بود، حتی در خاک پرو به تعقیب فلورا پرداخت و پیشنهادش را بارها تکرار کرد. اما فلورا که هنوز از دست آزارهای عاشق‌پیشه‌ی سابق خود خلاص نشده‌بود، از قبول آن سر باز زد!

درست در سالروز تولدش، فلورا وارد پرو شد؛ آن‌هم با این امید که هویت خانوادگی‌اش را بازیابد و با گرفتن ارث پدری، زندگی تازه‌ای را در کنار فرزندانش آغاز کند. در پرو، او به ملاقات عمویش رفت؛ ولی با سردی و بی‌مهری او روبرو شد. پس دست از پا درازتر به پاریس بازگشت و شروع به نوشتن تجارب و خاطراتش کرد. به‌علاوه نوشت که چگونه عموی متنفذش، ارث پدری او و مادرش را بالا کشید. به‌علاوه او درباره‌ی موقعیت زنان پرو - به‌ویژه زنان برده‌ی پرو - نوشت که در کشت‌زارهای نیشکر تحت شرایط غیرانسانی کار می‌کردند و حاضر بودند تا به‌دست خودشان دختران‌شان را بکشند تا به سرنوشت آنان دچار نشوند.^{۱۴}

در سال ۱۸۳۵ فلورا به پاریس بازگشت و شروع به فعالیت در محافل ادبی و مجامع سوسیالیستی کرد و هم‌زمان موفق شد تا در ۱۴ مارس ۱۸۳۸، از آندره طلاق بگیرد.

در سال ۱۸۳۹ فلورا دوباره به انگلستان رفت که حاصل آن «یادداشت‌های لندن» بود. او که شدیداً تحت تاثیر جنبش کارگری چارتریست‌های انگلیس قرار گرفته بود، در بازگشت به فرانسه، کتاب «اتحادیه کارگری» را نوشت و در آن کلیه‌ی کارگران فرانسه و جهان را به اتحاد فراخواند. به دنبال توزیع این کتاب، فلورا «تور فرانسه»^{۱۵} را ترتیب داد (۱۸۴۳) تا مستقیماً با کارگران مناطق مختلف فرانسه گفت‌وگو کند. از آن جایی که در آن ایام راه‌آهن وجود نداشت، سفرهای دورودراز - آن‌هم با وسایل نقلیه‌ی ابتدایی -

^{۱۴} یکی از زنان برده که به موقعیت فلورای «فرانسوی» غبطه می‌خورد، به او می‌گوید: «من اجازه می‌دهم فرزندم بمیرد؛ چرا که می‌دانم مثل تو انسان آزادی نخواهد شد. من ترجیح می‌دهم او را مرده ببینم تا برده.» به نقل از جلد دوم «آوارگی‌های یک پراپا»، نسخه‌ی فرانسوی، ص ۴۱۸.

^{۱۵} 'tour of France.'

«فلورا ترستان»، پیشاهنگ پیوند جنبش کارگری و جنبش زنان

برای تن نحیف فلورا که از عوارض تیرخوردگی رنج می‌برد، شدیداً طاقت‌فرسا بودند. نهایتاً فلورا در سن ۴۱ سالگی (۱۸۴۴) به علت ابتلا به تیفوئید (تب حصبه) چشم از جهان فروبست. در خاک‌سپاری او حدود هشت هزار کارگر شرکت کردند. در سال ۱۸۴۵ «الئونور بلانک»،^{۱۶} که از فعالان جنبش کارگری و جنبش زنان لیون (فرانسه) بود نخستین بیوگرافی را در معرفی زندگی و آثار فلورا ترستان منتشر کرد. در سال ۱۸۴۸، کارگران مبارز فرانسه به پاس خدمات فلورا، بنای یادبودی بر مزارش ساختند؛ هرچند که او در وصیت‌نامه‌اش درخواست کرده بود که از این کار احتراز کنند.^{۱۷} به یاد فلورا، میدانی را در پاریس به اسم او نام‌گذاری کردند و در تابلوی معرفی او، از جمله نوشتند: «زن اهل قلم» و «فمینیست مبارز»! نویسندگان معروفی چون «دوریس و پل بیک»^{۱۸} نیز در ارزیابی تاریخی خود از فلورا به‌عنوان «فمینیست اتوپیایی» نام بردند!

آثار فلورا ترستان

برای آشنایی با تحولات نظری فلورا، به معرفی چهار اثر او بسنده می‌شود.

«آوارگی‌های یک پاریا»^{۱۹} (۱۸۳۸)

این کتاب اولین بخش از خاطرات شخصی فلورا ترستان است. او «پاریا» (مطرود از جامعه) را به این دلیل برای عنوان کتابش انتخاب کرد که تشابهی بین موقعیت

^{۱۶}Éléonore Blanc

^{۱۷}Maire Fedelma Cross, [THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINISM AND SOCIALISM, II THE LIFE AND WORK OF FLORA TRISTAN](#) (۱۸۰۳-۱۸۴۴), ۱۹۸۸, P. ۱۰۵

^{۱۸}Doris and Paul Beik, *Flora Tristan – Utopian Feminist: Her Travel Diaries and Personal Crusade*, ۱۹۹۱.

^{۱۹}[Les Pérégrinations d'une Paria](#)) The Peregrinations of a Pariah ۱۸۳۳-پاریا ۱۸۳۴

(Paria) به پایین‌ترین کاست جامعه‌ی هند اطلاق می‌شود که به «نجس‌ها» معروفند.

اجتماعی آنان و زنان - به‌ویژه آنانی که داغ «حرام‌زادگی» را باخود حمل می‌کردند و برای تأمین مخارج زندگی فرزندان، مجبور به کار تمام وقت بودند - می‌دید. در این کتاب، فلورا اشاراتی به ازدواج، نهاد خانواده، خشونت خانگی و رابطه‌ی مشترکش با آندره و رفتارهای زشت او کرد. این امر خشم آندره را برانگیخت و در ۱۰ سپتامبر ۱۸۳۹، فلورا را با شلیک گلوله‌ای زخمی کرد. او در حالی که در خون خود می‌غلطید، به بیمارستان برده شد و در حالی که امیدی به زنده ماندنش نبود، از مرگ جان به‌در بُرد.

وکیل مدافع آندره در دادگاه اعلام کرد که فلورا با نوشتن و انتشار خاطراتش، احساسات آندره را جریحه‌دار کرده و به موقعیت اجتماعی وی آسیب زده و او را تحریک به ترور کرده است. خوشبختانه، استدلال وکیل مورد قبول دادگاه قرارنگرفت و «آندره» به بیست سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد.

در این کتاب فلورا اشاراتی نیز به فساد دستگاه قضایی پرو، بی‌پناهی و درماندگی شهروندان در برابر زمین‌داران و حاکمان کرد. این امر نفرت دولت‌مردان پرو و غضب عمویش را برانگیخت. پس دستور دادند تا کتاب‌های فلورا را در ملاءعام بسوزانند و از ذکر نام او در مطبوعات شدیداً اجتناب کنند. این خصومت به کشورهای هم‌جوار نیز رسید و تا آن‌جا ادامه پیدا کرد که تا دهه‌ها کم‌تر کسی با اسم و آثار فلورا در امریکای لاتین آشنا بود. اولین بار، در دهه‌ی ۱۹۴۰ بود که اسم فلورا ترستان به‌عنوان یک زن پیشگام و مبارز توسط شاعر و کنش‌گر معروف سیاسی پرو «ماگدا پورتال»^{۲۰} مطرح شد. در سال ۱۹۴۶ - یعنی بیش از یک قرن بعد - ترجمه‌ی اسپانیایی کتاب «آوراگی‌های یک پاریا» به همت «امیلیا رومرو» به بازار عرضه شد!

ابن کتاب اگرچه فریادِ خشم فلورا را نسبت به محدودیت‌ها و محرومیت‌های شخصی‌اش بازتاب می‌دهد، اما ابعاد اجتماعی نیز دارد؛ از آن جمله: عصیان علیه دخالت

Magda Portal^{۲۰}. او فلورا را پیش‌گام سوسیالیسم - فمینیسم خواند. به نقل از: Nancy Tille-Victorica, [Flora Tristan's Plural Identities](#) in "Peregrinaciones de una paria egrinaciones de una paria." *Challenging and Reproducing Existing Power Structures*, ۲۰۱۷

دولت و کلیسا در رابطه‌ی جنسی زن و مرد، اعتراض به بی‌حقوق‌سازی یک کودک «حرام‌زاده»، آن‌هم به‌خاطر «جرمی» که در آن هیچ نقشی نداشته، علیه قانون و نهاد ازدواجی که متضمن برتری مرد و فرودستی زن است، علیه محروم‌بودن زن از حق طلاق، علیه بی‌اعتنایی جامعه در برابر خشونت و آزار زنان و کودکان در چارچوب خانواده، آن‌هم به بهانه‌ی احترام به حریم خصوصی، علیه قوانین ارث، فساد اداری و غیره. در جریان همین روند نیز بود که فلورا هم‌سرنوشتی خود با سایر زنان طبقات پایین و «داغ لعنت‌خوردگان» را لمس کرد و مهر «جنسیت» و «طبقه» را بر «حقوق شهروندی»، «حقوق انسانی»، «آزادی»، «برابری» و سایر مفاهیم اجتماعی تجربه نمود. «ساندرا دیجکسترا»^{۲۱} که تحقیقات مفصلی پیرامون زندگی و آثار فلورا انجام داده،

درباره‌ی این اثر می‌نویسد:

«... در این‌جا فلورا تجارب شخصی خود را - به‌مثابه‌ی یک زن تنها - به رشته‌ی تحریر درآورده و خواهان یک اقدام اجتماعی شده است... این اثر ابتدایی که به‌خاطر پراکنده‌گویی و توسل به راه‌حل‌های موقتی ناقص به‌شمار می‌آید، نباید دست‌کم و کم‌اهمیت گرفته شود. باید این واقعیت را دید که این اثر سرمنشاء این تفکر بود که "زنان یک طبقه هستند و نیمی از بشریت را تشکیل می‌دهند". به‌علاوه در همین اثر بود که فلورا مسئله‌ی زن را به‌عنوان یک معضل فراملی معرفی کرد. در واقع توانایی فلورا برای طبقه‌بندی کردن گروه‌های مختلف مردم، براساس شرایط اقتصادی‌شان و نیز فراخواندن زنان به سازمان‌دهی جهانی شواهدی هستند که نشان می‌دهند فلورا در مقایسه با سوسیالیست‌های اتوپیست هم‌عصرش، دید به‌مراتب بازتری داشته است... مسئله‌ی مهم دیگر این است که در همین اثر ابتدایی، فلورا توجهش را بر پایه‌های اقتصادی و اجتماعی ستم‌کشی زن متمرکز کرد... این جزوه، یکی از نخستین تلاش‌هایی به‌حساب می‌آید که در دوره‌ی موسوم به «پادشاهی

^{۲۱} Sandra Dijkstra, Flora Tristan and the Aesthetics of Social Change

ژوئیته»^{۲۲} به تشریح موقعیت ویژه‌ی زنان پرداخت. در این دوره، اقتصاد فرانسه در مرحله‌ی گذار به سرمایه‌داری صنعتی بود و نقش زن دیگر صرفاً به خانه‌داری محدود نمی‌شد. فلورا مضموم بود تا برخلاف معاصرانش (از جمله ژرژ ساندرز^{۲۳}) نشان دهد که یگانه مشکل زنان، "عشق" نیست.^{۲۴}

برای مثال فلورا نوشت:

«انسان باید بدون پول، بدون بستگان و دوستان در پاریس زندگی کند تا بتواند درک کند که یک فرد خارجی، غریب و فقیر چه می‌کشد و چه چیزهایی را تجربه می‌کند. غریبه‌ای که در ازدحام خیابان‌های پاریس راه می‌رود، کم‌تر از عربی که در وسط بیابان‌های کویر رها شده تنها نیست؛ هرچند که از کنار این یکی، انسان‌های زیادی در گذر هستند که توجهی ندارند که این غریبه، گرسنه و بی‌سربناه است و هرروز به این می‌اندیشد که خودش را در رودخانه بیندازد و غرق کند... وقتی پول جانشین قدرت فئودال‌ها و قدرت مذهبی شد و به‌جای "قدرت مردم" نشست، معیار سنجش شایستگی‌ها و سرمنشاء جدایی‌ها شد. دیگر کسی توجه نمی‌کند پولت را از کجا و به چه طریقی به‌دست آورده‌ای، بلکه فقط مقدار پولی که در تملک داری، منزلت اجتماعی‌ات را تعیین می‌کند.^{۲۵}

«تازمانی که جنس ضعیف تحت اسارت جنس قوی‌تر است... تا زمانی که رابطه‌ی متقابلی بین دو جنس وجود ندارد، انتشار داستان‌های عاشقانه‌ی زنان

July Monarchy^{۲۲} به دوره‌ی سلطنت لوئی فیلیپ بر فرانسه اطلاق می‌شود (از زمان انقلاب ژوئیته در ۱۸۳۰ تا جمهوری دوم فرانسه در ۲۴ فوریه ۱۸۴۸)

George Sand^{۲۳} (۱۸۰۴-۱۸۷۶) اسم مستعار یک زن نویسنده‌ی سوسیالیست به نام آمانتین اُزر لوسیل دوپن (Amantine Aurore Lucile Dupin) بود که لباس مردانه می‌پوشید و همراه سایر مردان، در محله‌هایی ظاهراً ناپسند، ظاهر می‌شد.

Sandra Dijkstra, Flora Tristan, Feminism in the Age of George Sand, ۱۹۹۲, p. ۱۹, ۲۰

Mephis, Vol. I, ۱۶۱, ۲۲۳

«فلورا تریستان»، پیشاهنگ پیوند جنبش کارگری و جنبش زنان

صرفاً آنها را آسیب‌پذیر می‌کند... برای آن که کسی بتواند عمق رنج یک زن را درک کند، باید که ازدواج کند»^{۲۶}

«من خواهان احقاق حقوق زن هستم زیرا متقاعد شده‌ام که کلیه‌ی بدبختی‌های دنیا ناشی از تحقیر و بی‌توجهی به حقوق طبیعی و وصف‌ناشده‌ی زنان است که تا به امروز حاکم بوده‌اند.»^{۲۷}

کتاب فلورا اگرچه بر جنبه‌های زیادی از محدودیت‌های اجتماعی زنان انگشت می‌گذاشت و از زوایای مختلف به ستم‌جنسیتی، ستم بر کودک، ستم‌فرهنگی و نگاه تحقیرآمیز و تبعیض‌آلود به زن می‌پرداخت، به واسطه‌ی جو غالب مردانه، به عنوان خاطرات زنی تلقی شد که از دست بدرفتاری شوهر و بی‌مهری خانواده‌ی پدری، به نویسندگی روی کرد تا دق دل خالی کند و از جامعه و مردان انتقام بگیرد!

«مفیس»^{۲۸} (۱۸۳۸)

فلورا، پس از سپری کردن دوران نقاهت، مبارزه برای حقوق زنان - از جمله حق طلاق، حق تحصیل و حقوق شهروندی برابر با مردان - را آغاز کرد و شش ماه بعد از واقعه‌ی ترور، اولین و آخرین رمانش را در سی‌وپنج سالگی، در دو جلد و ۶۸۵ صفحه منتشر کرد.

در این داستان، دو فرد (مفیس و مارکویتا) داستان زندگی خود را برای یکدیگر بازگو می‌کنند. در جلد اول، ژان لابر ماجرای تبدیل شدن خود به «مفیس پرولتر» را می‌گوید: او پسر یک ملوان فقیر بود که فرزند یک مرد ثروتمند انگلیسی را از غرق شدن

^{۲۶} به نقل از آوارگی‌های یک پرابا، نسخه فرانسوی، جلد اول، ص ۲۹۸

^{۲۷}Susan Grogan, [Flora Tristan](#), P. ۱۰۳

^{۲۸}Mephis کوتاه شده‌ی Mephistocles است که به‌عنوان نماینده‌ی شیطان در افسانه‌ی فاوست (اثر گوته) ظاهر شد. دیگران نیز از این واژه استفاده کرده‌اند. در این جا به نظر می‌رسد که فلورا تریستان آن را به معنی مطرود و رانده‌شده، استفاده کرده باشد.

نجات داد. به پاس این خدمت، به فرزندى مرد انگلیسى پذیرفته شد و به انگلستان رفت و در جریان حوادث بعدى، «مفیس پرولتر» شد.

در قالب بازگویی این قصه، فلورا به توصیف بی‌عدالتی‌ها، مصیبت‌ها و ستم‌هایی می‌پردازد که یک پرولتر در جامعه‌ی فرانسه و انگلیس تجربه‌شان می‌کند. با این همه «مفیس» مصمم است تا ستم‌دیدگان را از استثمار اشراف و روحانیون نجات دهد.

در جلد دوم - مارکویتا - به توصیف مصایب و ستم‌هایی می‌پردازد که به‌عنوان زن، از مردان دیده و تحمل کرده‌است. نهایتاً این دو دردکشیده و ستم‌دیده - که نمایندگان سمبلیک جنبش کارگری و جنبش زنان هستند - تصمیم می‌گیرند تا باهم برای متحول کردن جامعه و دنیای حاضر کارى انجام دهند و وظیفه‌ی ادامه‌ی تلاش و مبارزه‌شان را به دخترشان مری - که نمادی از ثمره‌ی ازدواج جنبش پرولتری با جنبش زنان است - بسپارند. پس این وظیفه‌ی مری است که پیام این دو را به آیندگان برساند.

در این زمان فلورا اشاره‌ای نیز به تفاوت ستم جنسیتی (در درجه، شکل و ابعاد) بین زنان طبقات دارا و ندار دارد. زن آریستوکرات حتى وقتى که به‌لحاظ اقتصادى مستقل و از نظر موقعیت اجتماعى محترم و از جنبه‌ی فردى باسواد، زیبا و متشخص است، با این همه افسرده، ملول و دلتنگ توصیف می‌شود؛ چرا که هنوز برده‌ی مرد آریستوکرات - و در بهترین حالت - هم‌ارزش با یک گُل تزئینی است که به خانه‌ی مرد شکوه و جلال می‌بخشد! او حتى وقتى که مسئولیت فردى و خانوادگی بیشتری به دوش می‌کشد و داناتر و تواناتر است، باز معادل یک مرد بی‌عاریستوکرات به حساب نمی‌آید.

با این توصیفات، فلورا تلاش می‌کند تا نشان دهد که زیبایی، تزئینات، تجملات، ثروت، تعلق به طبقه‌ی اجتماعى بالا و غیره برای تضمین خوشبختی زن کفایت نمی‌کنند. او نشان می‌دهد که برخلاف نظر «ژرژ ساندز» دلیل ناخشنودی زن آریستوکرات از زندگی مرفه و شاهانه‌اش، غیبت عشق رمانتیک نیست بلکه چیزهای زیاد دیگری است که جامعه‌ی مردسالار از درک آنها عاجز است.

فلورا در این کتاب اشاراتی هم به نقش مذهب در ستم‌کشی زن می‌کند و از جمله می‌نویسد که کلیسای کاتولیک بهتر از اسلام نیست. هر دو زن را در موقعیت کاملاً مطیع و فرمانبردار قرار می‌دهند.^{۲۹}

این رمان، در تشابه با سایر نوشته‌های سوسیالیست‌های اتوپیست، اگرچه آرمان‌گرایانه، خیال‌پردازانه و رؤیاپرورانه است و با دستورالعمل‌های اخلاقی و تأکید برای تحصیل و آموزش خاتمه می‌یابد، دربردارنده‌ی نقدهای اجتماعی قابل تأمل در باره‌ی عشق، ازدواج، رابطه‌ی جنسی، آزادی، هنجارهای جنسیتی و ستم علیه زنان و تلاش برای تغییر آنان نیز هست. با این حال، منتقدین ادبی این کتاب را جدی نگرفتند و آن را نوعی خوددرمانی و تسکین‌یابی زنی جلوه دادند که از گرفتن ارضیه‌ی مایوس شده، از عروج به جمع آریستوکرات‌ها ناکام مانده و در زندگی مشترک شکست خورده‌است!

«یادداشت‌های لندن»^{۳۰} (۱۸۴۰)

در سال ۱۸۳۹ فلورا مجدداً به لندن رفت و اثر معروفش به نام «یادداشت‌های لندن» را نوشت که در سال ۱۸۴۰ - یعنی حدود پنج سال قبل از انتشار کتاب معروف «فریدریش انگلس» موسوم به «وضعیت طبقه‌ی کارگر انگلیس»^{۳۱} - چاپ شد. در این کتاب فلورا تصویر زنده و ارزنده‌ای از شرایط زیست و کار کارگران در لندن ارائه داد^{۳۲}

^{۲۹}Maire Fedelma Cross, [THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINIST AID SOCIALISM, II THE LIFE AID WORK OF FLORA TRISTAN](#) (۱۸۰۳-۱۸۴۴), ۱۹۸۸, p. ۹۶

^{۳۰} عنوان اصلی کتاب (به زبان فرانسه)، است که در ترجمه‌ی انگلیسی London Journal: A Survey of London Life in the ۱۸۳۰s نام گرفت که «یادداشت‌های لندن: مروری بر چندوچون زندگی در لندن، در دهه‌ی ۱۸۳۰».

^{۳۱}Friedrich Engels, Condition of the Working Class in England, ۱۸۴۵

^{۳۲} کتاب انگلس بیشتر به شرح زندگی کارگران در منچستر اختصاص داشت. به‌هررو، این دو کتاب تقریباً به‌طور هم‌زمان، به توصیف کار و زندگی کارگران در بدو پاگیری سرمایه‌داری در انگلستان پرداختند. البته مکان و دامنه‌ای که این دو نویسنده برای اثرشان برگزیدند متفاوت بود. برای مثال در

و از جمله نوشت که روند صنعتی شدن انگلستان به زودی بر سراسر اروپا دامن خواهد گسترده و انسان را پیش پای سود قربانی خواهد کرد.^{۳۳}

«در یک سوی نزاع عمده‌ای که قرار است ساختار اجتماعی را دگرگون کند، زمین‌داران و سرمایه‌دارانی قرار گرفته‌اند که همه چیز - از جمله ثروت و قدرت سیاسی - را در اختیار دارند و اداره‌ی کشور را در جهت تأمین منافع خودشان به پیش می‌برند، و در سوی دیگر، کارگران شهر و روستا هستند که هیچ ندارند؛ نه زمین، نه سرمایه و نه قدرت سیاسی. با این حال، اینان دوسوم مالیات را می‌پردازند، سربازان وظیفه را برای ارتش و نیروی دریایی تأمین می‌کنند و برای آن‌که ثروتمندان از گرسنگی نمیرند با نرخ ارزان تری برای‌شان کار می‌کنند.»^{۳۴}

«کول» در کتاب معروفش که به بررسی تاریخچه‌ی اندیشه‌ی سوسیالیسم اختصاص دارد، پیرامون این کتاب نوشت:

«این کتاب تصویر فوق‌العاده پویا و زنده از رنج کارگران بریتانیا و جنبش چارتیست‌ها - آن‌هم در نخستین روزهای فعالیتش - ارائه می‌دهد. فلورا تریستان در زمان نگارش این کتاب متقاعد شده بود که وظیفه دارد تا به‌طور همزمان، برای رفع ستم جنسی و نیز رهایی طبقه‌ی کارگر مبارزه کند.»^{۳۵}

اثر فلورا مسایلی مثل وضعیت تحصیل و مدارس، زندان، تن‌فروشی، سرگرمی و جنبش چارتیستی نیز مورد بحث قرار گرفته‌اند. Stephen D. Shenfield در مورد تشابهات این دو اثر می‌نویسد: «با خواندن هم‌زمان اثر تریستان و انگلس، از شباهتی که بین مشاهدات آنها وجود داشت، شگفت‌زده شدم. به‌عنوان مثال، هر دو اشاره می‌کنند که چگونه نمای خوش جلوه‌ی خیابان‌های اصلی، بدبختی فضاقت‌بار کوچه‌های پشت‌شان را از نظر پنهان می‌دارند. آیا انگلس قبل از نوشتن اثرش، کتاب تریستان را خوانده بود؟ یا مسئله فقط این است که مغزهای بزرگ، یکسان فکر می‌کردند؟» [THE LEGACY OF FLORA TRISTAN](#)

^{۳۳} [Flora Tristan](#)

^{۳۴} Susan Grogan, [Flora Tristan](#), P. ۱۰۶

^{۳۵} G. D. H. Cole, A History of Socialist Thought: The Forerunners, ۱۷۸۹-۱۸۵۰, Vol. IX, p. ۱۸۵

«فلورا تریستان»، پیشاهنگ پیوند جنبش کارگری و جنبش زنان

در این کتاب فلورا اشاراتی هم به وضعیت زنان تن فروش لندن دارد. گفتنی است که موضع فلورا در رابطه با تن فروشی زنان برای آن دوره، جسورانه و انقلابی بود. او نوشت روسپی گری جرم نیست و زن به عنوان فرد نباید مقصر شناخته شود، بلکه این جامعه است که مقصر و مجرم اصلی است.^{۳۶}

«اتحادیه‌ی کارگری»^{۳۷} (۱۸۴۳)

آن طور که در مقدمه آمده، این کتاب در شش هفته‌ی اول سال ۱۸۴۳ نوشته شد. فراهوانی که در این کتاب آمده، تقریباً همان شعاری است که چهارسال بعد زینت‌بخش «مانیفست کمونیست» شد: «کارگران همه‌ی کشورهای جهان متحد شوید!»
در فصل اول کتاب، فلورا وجه تمایز طرح خود را با سایرین - از جمله جوامع تعاونی^{۳۸} - توضیح می‌دهد و از این جا آغاز می‌کند که کارگران در بدبختی غیرقابل وصفی به سر می‌برند. بعد متذکر می‌شود که ادامه‌ی این وضعیت به ضرر جامعه است و دولت و طبقات حاکم و دارا باید به نام «عدالت» هم که شده، اقدامی برای تغییر این اوضاع انجام دهند. سپس خاطرنشان می‌کند که آنان از انجام این وظیفه‌ی انسانی شانه خالی کرده، توسل به اقدامات خشونت‌آمیز را ممنوع اعلام داشته و حمایت‌های سوسیالیست‌ها نیز کمکی به حال شان نکرده است. پس تنها یک راه باقی می‌ماند: «باید خودتان برای دستیابی به حقوق و مطالبه‌تان اقدام کنید».^{۳۹}

^{۳۶} ص ۱۲۴ نسخه‌ی فرانسوی. به نقل از:

Maire Fedelaa Cross, THE RELATIONSHIP BETWEEN FEXINISK AID SOCIALISM, p. ۱۴۸

^{۳۷}Union Ouvrière این کتاب با عنوان The Workers' Union در سال ۲۰۰۶ توسط Beverly Livingston به انگلیسی ترجمه شد.

^{۳۸} نوعی سیستم تعاونی در فرانسه (societiescompagnonnage) که بر همیاری متقابل استوار بود.

^{۳۹} ص ۴ نسخه فرانسوی. به نقل از:

«زنان و مردان کارگر! به من گوش کنید. ۲۵ سال است که با هوش‌ترین و فداکارترین انسان‌ها زندگی‌شان را صرف دفاع از اهداف مقدس شما کرده‌اند. در نوشته‌ها، آثار، سخنرانی‌ها، گزارش‌ها، مقالات، تحقیقات و آمارهای‌شان به حاکمان و ثروتمندان نشان داده و اثبات کرده‌اند که طبقه‌ی کارگر در شرایط جسمی و اخلاقی غیرقابل‌تحملی به‌سر می‌برد... حالا، زمان عمل فرارسیده است. این تنها خود شما و تنها خودتان هستید که می‌توانید در جهت منافع و اهداف‌تان اقدام کنید.»^{۴۰}

«ببینید، طبقه‌ی بورژوا که فعلاً به‌مراتب بیشتر و به‌دردبخورتر است، جانشین طبقه‌ی نجبا (اشراف) شده است. حال باقی مانده که طبقه‌ی کارگر پابگیرد. بنابراین ضروری است که کارگران نیز، به نوبه‌ی خود، به‌مثابه‌ی بخش سرسخت ملت، اتحادیه‌ی عظیمی تأسیس کنند و خود را در یک گروه واحد سازمان دهند!»^{۴۱}

«من، شما را به تأسیس یک اتحادیه‌ی عمومی [سراسری] فرامی‌خوانم که دربرگیرنده‌ی زنان و مردان کارگر (بدون توجه به صنف‌شان) باشد؛ اتحادیه‌ای که هدفش تثبیت موقعیت طبقه‌ی کارگر و برپایی نهادهای مختلف و تأسیس خانه‌های اتحادیه کارگران است که در سراسر فرانسه برپا خواهند شد. در این مراکز، کودکان دختر و پسر (از ۶ تا ۱۸ سال) تحت آموزش و پرورش و کارگران بیمار و معلول و همچنین افراد کهنسال تحت مراقبت قرار خواهند گرفت.»^{۴۲}

Maire Fedelaa Cross, THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINISM AND SOCIALISM, p. ۲۰۵

^{۴۰} به نقل از

Flora Tristan, Union Ouvriere, un edition de Daniel Armogathe et Jacques Grandjonc, Paris, Des Femmes, ۱۹۸۳-۱۹۹۶

^{۴۱} Susan Grogan, [Flora Tristan](#), p. ۷۱

^{۴۲} Felicia Gordon and Maire Cross, Early French Feminisms, ۱۹۹۶, p.

فلورا تصمیم داشت تا از این مراکز به منظور تشکّل، سازماندهی و به میدان کشیدن طبقه‌ی کارگر استفاده کند و با تمرکز نیرو و تجمع کارگران در یک سازمان، احساس امنیت و خودباوری را در آنها تقویت و به ارتقای موقعیت اقتصادی‌شان یاری برساند. «شیلاروبوتام» که از نویسندگان و تحلیل‌گران صاحب‌نام فمینیسم سوسیالیستی است، درباره‌ی پیشنهادهای فلورا نوشت:

«فلورا این نکته را دریافت که رابطه‌ی زن و مردِ کارگر، در درون خانواده‌های کارگری، برای ارتقای آگاهی طبقاتی اهمیت خیلی زیادی دارد... او به این نکته پی برد که جنبش کارگری باید "یک فرهنگ" جدید پایه‌ریزی کند. از این رو، پیشنهاد کرد تا انستیتوهای کارگری در کلیه‌ی شهرها تأسیس شوند. او می‌خواست که این مراکز محل سازماندهی و تحصیل و تربیت کارگران و محل آموزش اخلاقی، فکری و تکنیکی زنان باشد.»^{۴۳}

فلورا برای تأسیس اتحادیه‌ی موردنظرش پیشنهادهایی نیز ارائه کرد و از جمله خواستار آن شد تا اتحادیه‌ی موردنظرش، نماینده (وکیل) به مجالس قانون‌گذاری بفرستد و وکلای تحصیل‌کرده و آشنا به قوانین کار، برای تنظیم دادخواست‌ها، متون حقوقی و توافق‌نامه با کارفرمایان و مقامات دولتی استخدام کند. فلورا ضمن تأکید بر جذب بیشتر زنان به سیاست، پیشنهادهایی نیز راجع به نحوه‌ی سازماندهی، عضوگیری و حتی تنظیم سرودهای کارگری ارائه داد.

منتقدان این اثر از جمله نوشتند:

«اگر غرض از انتشار "یادداشت‌های لندن" هشدار دادن به کارگران فرانسوی پیرامون خطراتِ دنیای صنعتی بوده، هدف از انتشار "اتحادیه کارگری"، شیوه واکنش نشان دادن به این تهدید بود. تریستان این کتاب را "انجیل کوچک کارگران" خواند. اما آن یک مانیفست سیاسی و یک فراخوان برای یک اقدام سیاسی بود.»^{۴۴}

^{۴۳} Sheila Rowbotham, Kvinnor, motstånd, revolution, ۱۹۷۲, p. ۵۱

^{۴۴} Susan Grogan, [Flora Tristan](#), p. ۷۱

«فلورا تریستان... به یک اتحاد به مراتب والاتر می‌اندیشید؛ آن‌هم اتحاد کلیه‌ی آحاد طبقه‌ی کارگر در یک سازمان واحد، آن‌هم نه در سطح یک کشور، بلکه در سطح جهان. فلورا این ایده را در سال ۱۸۴۳، در کتاب کوچکی به نام «اتحادیه‌ی کارگران» به چاپ رساند و به این ترتیب، نخستین ایده‌ی تأسیس انترناسیونال بین‌المللی کارگری متولد شد.»

فلورا واقف بود که اکثر کارگران سواد خواندن و نوشتن ندارند؛ پس ضرورت داشت که پیامش را شفافاً به اطلاع آنان برساند. به این منظور سفری به دور فرانسه تنظیم کرد تا بتواند رودررو با کارگران گفت‌وگو کند. طبق برآورد فلورا حدود ۲۵ میلیون کارگر غیرماهر و حدود ۷ میلیون کارگر ماهر در فرانسه وجود داشتند که با عضویت در یک اتحادیه‌ی سراسری و پرداخت ۲ فرانک حق عضویت سالانه می‌شد تشکیلاتی عظیم، تأثیرگذار و یاری‌رسان تأسیس کرد که حتی قادر باشد نماینده به مجلس قانون‌گذاری بفرستد و در سیاست دخالت کند.

فلورا با وجود مشکلات مالی، جسمی و تدارکاتی، به بیست شهر فرانسه سفر و در محافل و مجامع کارگری سخنرانی کرد:

«او در شهرهای مختلف با برخوردهای متفاوتی روبرو شد. در بعضی از شهرها، کارگران پای صحبت‌هایش نشستند و کتاب «اتحادیه‌ی کارگری» را خریدند، و در سایر شهرها، با بی‌تفاوتی با او برخورد کردند. در بعضی از شهرها نیز فلورا با خصومت کارگران با تشکلات صنفی مواجه شد... به هر حال، او در اغلب موارد مورد حمله‌ی مطبوعات و مورد آزار پلیس و کارمندان محلی بود.»
(شیلا روباتام) ۴۵

فلورا در بخشی از خاطراتش اشاراتی به برخوردهای کارگران دارد که خواندنی است:

«بخش مربوط به زنان خواننده شد [اشاره به متن پیشنهادی فلورا]. حضار کم‌تر از آنچه که انتظارش می‌رفت به آن توجه نشان دادند ... یکی از کارگران مرد گفت که با... این بخش مخالف است زیرا در آن گفته شده که کارگران مرد

«فلورا تریستان»، پیشاهنگ پیوند جنبش کارگری و جنبش زنان

به کاباره می‌روند. او گفت که این حرف می‌تواند بهانه‌ی تازه‌ای به دست بورژوازی بدهد تا به طبقه‌ی کارگر حمله کند. من کوشیدم به او بگویم که قصدم برجسته کردن وضعیت همسران مردان کارگر بوده و خود کاباره رفتن مسئله‌ی من نبوده است... اما بی‌فایده بود... وقتی دیگران با من موافقت کردند، یکی از کارگران مرد- در حالیکه خیلی عصبانی و احساساتی شده بود- در مخالفت با من ادعا کرد که من کارگران مرد و زن را تحقیر کرده‌ام. با او درگیر بحث شدم. بالاخره او اگرچه قبول کرد که کارگران مرد به کاباره می‌روند، اما گفت: "این باید بین خودمان بماند، ما می‌توانیم نزد خودمان از خطاهای مان حرف بزنیم ولی نباید این حرف‌ها را پیش دیگران بگوییم و این بهانه را به دست‌شان بدهیم که ما را زیر سؤال ببرند. برعکس، ما باید خطاهایمان را از بورژوازی پنهان کنیم و در نشریات کارگری چیزهای دردآور و وحشتناکی مثل آن چیزهایی که خانم تریستان نوشته، چاپ نکنیم." به او گفتم "آقا به نظر می‌رسد که شما می‌خواهید زخم را بدون دیدن آن درمان کنید." او هم در جوابم گفت: "بله خانم". بعضی‌ها با او موافق بودند، حال آن‌که اکثر حضار با او مخالفت کردند.^{۴۶}

در جای دیگر، فلورا در جواب مردانی که معتقد بودند رفتارهای ناشایست مردان کارگر علیه همسران‌شان، واکنشی در برابر بدخلقی‌ها و غروولندهای زنان است، نوشت: «من از زنان طبقه‌ی کارگر انتقاد نمی‌کنم. همه‌اش تقصیر جامعه است... باید اذعان کرد که کم‌تر خانواده‌ی کارگری را می‌شود پیدا کرد که احساس خوشبختی کند. در این خانواده‌ها، مرد، از نظر قانون و از منظر مالی سرپرست خانواده محسوب می‌شود. او خودش را برتر از همسرش می‌داند که کم‌تر از او درآمد دارد و خدمت‌کار زیردست اوست... زن که به موقعیت فرودست خود معترض است، دائماً به همسرش پرخاش می‌کند و مرد هم به ناسزاگویی و کتک‌زدن متوسل می‌شود... زن باید چندین مسئولیت را به‌طور هم‌زمان به‌دوش

^{۴۶}Sandra Dijkstra, Flora Tristan, *Feminism in the Age of George Sand*, p. ۱۸

بکشد؛ از جمله، به‌طور متوالی بزاید، با بیماری، بیکاری و بدبختی‌هایی که از همه طرف احاطه اش کرده دست‌وپنجه نرم کند... و به‌علاوه، کار مراقبت از چهار تا پنج کودک ریز و درشت را که در یک اتاق کوچک وول می‌خورند، به‌عهده بگیرد. به‌نظرم، زن باید یک فرشته‌ی آسمانی باشد که از این همه مسایل دیوانه نشود!»^{۴۷}

فشارهایی که فلورا در راه تبلیغ و ترویج نظراتش تجربه کرد، به‌قدری زیاد بود که در نامه‌اش به «ویکتور کونسیدران»^{۴۸} نوشت:

«همه‌ی آحاد دنیا علیه من هستند؛ مردان علیه من هستند، چون که آزادی زنان را می‌خواهم و مالکان و دارندگان ثروت نیز علیه من هستند چرا که رهایی کارگران مزدی را طلب می‌کنم.»^{۴۹}

^{۴۷}Charles Neilson Gattey, A Biography of Flora Tristan, Gauguin's Astonishing Grandmother, ۱۹۷۰, p. ۱۸۰

^{۴۸}(۱۸۰۸-۱۸۹۳) [Victor Considerant](#) از طرفداران فوریه و مبلغین ایده‌ی فالانستر بود.

^{۴۹}Edith Thomas, Les Femmes de ۱۸۴۸, p. ۲۹

چرا بازخوانی فلورا ترستان؟

اندیشه‌ی سیاسی و عمل کرد اجتماعی فلورا، از تجارب زندگانی واقعی او سرچشمه گرفته و در جریان دست‌وپنجه نرم کردن با فشارهای اقتصادی، بی‌حقوقی‌های اجتماعی و محرومیت‌های سیاسی آبدیده شده بودند. او از چهارسالگی، معنای اجتماعی «یتیم»، «فقیر»، «حرام‌زاده» و «مطرود» و «غیرخودی» را با تمام وجودش چشید و دریافت که علاوه بر این «داغ‌های ننگ»، جُرم سنگین‌تری نیز دارد: زن و «جنس دوم» بودن! به‌علاوه فلورا در جریان ازدواج دریافت که به‌خاطر «جنسیت زنانه» اش، از داشتن هویت انسانی و حداقل حقوق اجتماعی محروم‌تر می‌شود. او فهمید که به کالا یا برده‌ای تنزل می‌کند که به موجب یک «عقدنامه»، به تملک و اسارت یک مرد درآمده و جز اطاعت و فرمانبری، چاره‌ی دیگر ندارد.

اندوخته‌ها و آموخته‌ها

اولین چیزی که فلورا - در عمل - آموخت، زیرپا گذاشتن قوانینی بود که حقوق او را - به‌مثابه‌ی کودک و زن ضایع کرده بودند. او نشان داد قوانینی که زن را تحت قیمومیت شوهر قرار می‌دهند، از او یک موجود مطیع و فرمانبر می‌سازند، حق طلاق، سفر و کار را از او می‌گیرند و او را یک انسان «درجه دوم» به‌حساب می‌آورند، قابل احترام نیستند. پس چاره‌ای جز قانون‌شکنی نیست! او هویتش را تغییر داد، خانه‌ی شوهرش را ترک کرد، به‌منظور گرفتن اجازه‌ی سفر و کار در مورد تأهل و مادر بودنش دروغ گفت و همه‌ی این کارهای غیرقانونی را بارها تکرار کرد تا بتواند خود را از دام محرومیت‌ها برهاند و از حداقل آزادی‌ها برخوردار شود.

دومین آموخته‌اش این بود که محدودیت‌هایی که در حق او و زنان طبقات فرودست اعمال می‌شدند با آن‌چه که بر زنان طبقات مرفه و دارا روا می‌رفتند تفاوت وجود داشت. ستمی که یک زن کارگر «بی‌سرپرست» و بچه‌دار تحمل می‌کرد با تبعیض، تحقیر و ستمی که بر زنان طبقات مرفه می‌رفت، ابدأ قابل مقایسه نبود. این واقعیت را فلورا در طول سه سال خدمت‌کاری برای زنان انگلیسی با گوشت و پوست

لمس کرده بود. به علاوه، در سفر به پرو دید که زنان برده و اشراف بیش از آن که باهم نقاط مشترک داشته باشند، نقاط افتراق دارند. این حقایق فلورا را به این نتیجه رساند که ستم جنسیتی اشکال، درجات و ابعاد مختلفی در درون طبقات مختلف اجتماعی به خود می‌گیرد؛ اگرچه بعضی محرومیت‌ها، به دور از تعلق طبقاتی و موقعیت اجتماعی، تنها به صرف زن بودن بر همه‌ی زنان روا داشته می‌شوند، مثل عدم برخوردارگی از حق طلاق یا حق رأی.

«فلورا در ابتدا به شناسایی طبقات مختلف اجتماعی در میان زنان اقدام

کرد و توضیح داد که هر طبقه‌ی اجتماعی از چه نوع ستمی رنج می‌برد؛ بعد، به

دنبال توضیح دلایل ستم جنسیتی در سازمان عمومی جامعه برآمد.»^{۵۰}

ضمناً فلورا دریافت که زنان طبقات دارا نه تنها علاقه‌ای به اتحاد و همبستگی با زنان کارگر نشان نمی‌دادند بلکه همبستگی و اتحاد با آنان را کسر شأن خود تلقی می‌کردند. خواست آنان صرفاً برخوردارگی از همان حقوق و مزایایی بود که مردان هم طبقه‌شان داشتند.^{۵۱} به علاوه فلورا پی برد که این زنان علاقه‌ای به کار خارج از خانه - که پیش شرط استقلال، رهایی و آزادی زن است - نشان نمی‌دهند و ترجیح می‌دهند نان خور پدر یا شوهر باشند. در ضمن آنان از امکانات اجتماعی و طبقاتی خود - مثل تحصیل و سفر - به منظور رشد آگاهی خود و یا در جهت کمک به خواهران تحت ستم‌شان به طور شایسته استفاده نمی‌کنند.

این برداشت فلورا بعدتر تقویت شد. او به صراحت دید که زنان طبقات بالا علاقه‌ی بیشتری به آثار امثال جورج ساندرز نشان می‌دهند و به آثار نویسندگانی چون او تمایل نشان نمی‌دهند، حال آن که در بین طبقات پایین‌تر مسئله برعکس بود.^{۵۲}

^{۵۰} Maire Fedelaa Cross, THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINIST AID SOCIALISM, p. ۷۴

^{۵۱} Maire Fedelaa Cross, THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINIST AID SOCIALISM, p. ۷۴

^{۵۲} Maire Fedelaa Cross, THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINIST AID SOCIALISM, p. ۱۴

سومین آموخته‌ی فلورا این بود که بی‌حقوقی‌های زنان توسط قانون، مذهب، فرهنگ و سنتی حراست و بازتولید می‌شوند که صاحبان قدرت و دارندگان ثروت تصویب، تنظیم و تعیین کرده‌اند. سودی که مردان طبقه‌ی کارگر از روابط ضدزن حاکم می‌بردند در مقایسه با ضرری که از این مناسبات نصیب‌شان می‌شد، ناچیز بود؛ با این حال آنها سروری و فرادستی‌شان را به قیمت محروم کردن خود از عشق، همبستگی و هم‌دردی با همسران‌شان حفظ می‌کردند.

چهارمین و آخرین آموخته‌ی فلورا این بود که برای خلاصی از نابرابری جنسیتی، بایست که زنان و مردان تحت‌ستم باهم متحد شوند و توأمأ و هم‌زمان علیه ستم طبقاتی و ستم جنسیتی مبارزه کنند.

نقایص و کمبودها

نخستین اشتباه فلورا این بود که تصور کرد صاحبان قدرت و مالکان ثروت - به‌قولی کارفرمایانو سرمایه‌داران - به اخلاقیات و عدالت پای‌بندند و بهبودِ موقعیت اقتصادی و اجتماعی هم‌وطن‌های‌شان، از جمله طبقه‌ی کارگر نورس را برای تضمین سلامتی جامعه‌ی خود ضروری می‌دانند! نسبت به وضعیت شهروندان احساس مسئولیت و تعهد می‌کنند و درصدد تغییر آن برخوانند آمد! اشتباه بعدی او این بود که تصور می‌کرد آنان منفعتی در نابرابری جنسیتی ندارند و به ارتقای موقعیت اجتماعی زنان کمک خواهند کرد و سازمان‌یابی طبقه‌یکارگر، علیه ستم طبقاتی و جنسیتی را برخوانند تافت. به‌علاوه فلورا بر این تصور غلط بود که طبقه‌ی کارگر فرانسه آماده‌ی سازمان‌یابی و اقدام است، از ایده‌ی تأسیس اتحادیه‌ی سراسری استقبال خواهد کرد و با اتکا به تحصیل، تعاون، همیاری، همکاری و ساختن یک فرهنگ جدید، جامعه‌ی نوینی برپا خواهد داشت.

خطای دیگر فلورا این بود که تصور می‌کرد مردان طبقه‌ی کارگر از ایده‌ی برابری جنسیتی حمایت خواهند کرد و درخواست یافت که منافع‌شان در رهایی و آزادی زنان است. اما چنین نشد. مردان کارگر موافق کار بیرون از خانه‌ی همسران‌شان نبودند و عملاً به مانعی در برابرراه‌یابی زنان به بازار کار و دست‌یابی آنان به استقلال اقتصادی

تبدیل شدند؛ چیزی که پیش‌شرط رهایی زنان بود! از این‌رو فلورا یک فصل کامل از کتاب «اتحادیه‌ی کارگران» را به «رهایی زنان» اختصاص داد که مخاطبش مردان کارگر بودند! او در صدد بود تا با متقاعد کردن مردان به منافع‌شان، راه را برای رهایی زنان هموار سازد!

اشتباه دیگر فلورا این بود که او قدرت زنان را در تحملِ ستم جنسیتی می‌دید! او زنان برده‌ی پرو را می‌ستود که در زیر آن همه ستم نشکستند و زنان کارگر فرانسوی را می‌ستود که زیر بار فشارهای اجتماعی، شغلی و خانگی دیوانه نشده‌اند! مسلماً نمی‌شد بر اساس چنین نگرشی و چنان ارزیابی‌هایی، طرح شایسته‌ای برای حل ستم‌کشی تاریخی- اجتماعی و خانگی زنان ارائه داد.

سخن کوتاه، نقطه ضعف دیگر فلورا این بود که نقش دولت، پلیس و دستگاه عریض‌وطویل قضایی را در پاسداری از ستم طبقاتی و جنسیتی می‌دید، ولی از آن‌ها به عنوان «فساد» دستگاه اداری یاد می‌کرد و باور داشت که با انتخاب صالحان، خدمت‌گذاران شریف و وطن‌پرستان واقعی می‌توان بر این معضلات فائق آمد!

جمع‌بندی

- در دوره‌ی حیات فلورا تریستان چیزی به نام جنبش فمینیستی در فرانسه وجود نداشت. اما زنان منفردی - از جمله پائولین رولاند، هورتنسه آلارت، اوگنی نیبویت و دیگران بودند که نه تنها برای احقاق حقوق زنان مبارزه می‌کردند، بلکه رهایی زن را در گرو رهایی طبقه‌ی کارگر می‌دانستند.^{۵۳} حتی بودند کسانی که - پیش‌تر از فلورا- به تبلیغ ایده‌ی

Pauline Roland, Hortense Allart and Eugenie Niboyet^{۵۳}. به‌علاوه، «شاید روباتام» از دو زن هم‌عصر فلورا نام می‌برد که کمتر از آنها اسم برده می‌شود: «"کلر دمار" Clair Demar ... دو کتاب کوتاه نوشت و در آن‌ها از دنیای آرمانی‌ای حرف زد که بر رفاقت، اتحاد و هماهنگی استوار بود و در آن اثری از بردگی صنعت و ستم جنسیتی دیده نمی‌شد. او متعقد بود که مسئله‌ی رهایی زن، رابطه‌ی گسست‌ناپذیری با رهایی پرولتاریا دارد. به‌علاوه او به عشق بزرگتر و آزادانه‌تری بین زن و مرد می‌اندیشید. در چشم‌اندازی که او از آینده ترسیم می‌کرد، خبری از عشق برده (یعنی زن) به اربابش (یعنی مرد) نبود، بلکه صحبت از عشق آزاد و مغروری بود که بین دو انسان برابر

«فلورا تریستان»، پیشاهنگ پیوند جنبش کارگری و جنبش زنان

تأسیس اتحادیه سراسری کارگران پرداختند؛ از جمله «آگریکول پردیگویه»^{۵۴} به علاوه باید توجه داشت که فلورا تحت تأثیر جنبش چارتیست‌های انگلیس بود. او در صدد بود همان کاری را در فرانسه انجام دهد که پیش‌تر «دانیل اکونل»^{۵۵} در ایرلند کرده بود.

- ایده‌های فلورا تریستان را باید در چارچوب نظری «سوسیالیسم تخیلی»^{۵۶} دهه‌ی ۱۸۳۰ ارزیابی کرد. آنان جوامع بورژوازی عصر خود را ناعادلانه، غیراخلاقی و غیرقابل دفاع می‌دانستند و خواهان اصلاح آن بودند؛ آن‌هم از طریق تعاون، هم‌بازی، هم‌کاری، برنامه‌ریزی، تقویت اخلاقیات و وجدان کاری، تولیدمؤثرتر و توزیع منصفانه‌تر. به این معنی آنها «مصلحان اجتماعی» بودند که به قصد برپایی یک «آرمان‌شهر» در چارچوب نظام کاپیتالیستی، به تسکین و تقلیل تضادهای اجتماعی و مصالحه‌ی طبقاتی روی کرده بودند. از این‌رو سوسیالیسمی که در «اتحادیه‌ی کارگری» فلورا تریستان معرفی می‌شود، در بردارنده‌ی دستورالعمل‌های سیاسی و برنامه‌های

پامی‌گرفت. او به انقلاب در عادات و رفتارهای جنسی باور داشت... «جین درون» Jeanne Deroin زن کارگر خودساخته‌ای بود که اعتقاد داشت "آزادی زن با آزادی طبقه‌ی کارگر گره‌خورده‌است." او از فعالین جنبش کارگری نوپای فرانسه بود و خیلی زودتر از سایرین برنامه عملی برای تأسیس یک فدراسیون کارگری را در کتابش تحت عنوان «آموزش حقوق اجتماعی برای زنان» Course de droit social pour les femmes (به نقل از Sheila Rowbotham, Kvinnor, ۱۹۷۲, p. ۵۰ motstånd, revolution, ۱۹۷۲, p. ۵۰)

^{۵۴}Agricol Perdiguier (۱۸۰۵-۱۸۷۵)

^{۵۵}Daniel O'Connell

^{۵۶}در «مانیفست کمونیست» مارکس و انگلس این واژه را در توصیف هنری سن سیمون، چارلز فوریه و رابرت اوون به کار می‌برند که فلورا تریستان از رهروان آنها بود.

اجتماعی به منظور پُر کردن شکاف‌های طبقاتی و جنسیتی - بدون دست‌زدن به مالکیت خصوصی بر وسایل تولید - است!^{۵۷}

- ایده‌های ساده‌لوحانه، رؤیاپردازانه و آرمان‌گرایانه‌ی فلورا، علی‌رغم همه‌ی نقیصه‌هایی که از آنها یاد شد، دو بذر از سوسیالیسم انقلابی را در خود داشتند: «خودرهایی طبقه‌ی کارگر» و «انترناسیونال کارگری»^{۵۸} که مورد حمایت مارکس و انگلس نیز واقع شدند.

- روشنگری در باره‌ی هویت مبارزاتی امثال فلورا ترستان ضروری است؛ چرا که دو گرایش درصدد بهره‌برداری سیاسی از این تاریخ هستند: ۱- فمینیست‌های راست که امثال فلورا را به فهرست افتخارات خود افزوده‌اند ۲- رفرمیست‌های ضدمارکس که با ستودن فلورا و ایده‌هایش، قصد کوبیدن سوسیالیسم انقلابی و ترویج ایده‌های رفرمیستی پیشینیان «رمانتیک» خود را دارند.

سخن پایانی آن که اکنون متأسفانه به‌رغم گذشت حدود دو قرن، هنوز شاهد خیزش زنانی هستیم که با تجارب مشابه، با شعار «زن، زندگی، آزادی» به منظور پایان‌بخشیدن به نابرابری‌های جنسیتی به‌میدان آمده‌اند. گویا در این وادی نه تنها تاریخ به‌جلو نرفته، بلکه سیر قهقراپی نیز داشته‌است. از این‌رو بازخوانی تجارب تاریخی سایر زنان که تجارب مشابهی را پشت‌سر گذاشته‌اند، می‌تواند آموزنده و راه‌گشا باشد.

^{۵۷}Maire Fedelma Cross, [THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINIST AID SOCIALISM, II THE LIFE AID WORK OF FLORA TRISTAN \(۱۸۰۳-](#)

[۱۸۴۴\)](#), ۱۹۸۸, p. ۱۷۵

^{۵۸}S. Joan Moon, *Feminism and Socialism the Utopian Synthesis of Flora Tristan*

به نقل از

Maire Fedelaa Cross, *THE RELATIONSHIP BETWEEN FEMINIST AID SOCIALISM*, p. ۳۰